

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۲۰ و ۲۱، زمستان ۹۳ و بهار ۱۳۹۴، ویژه فلسفه و کلام

بررسی انتقادی کتاب «تضاد مفاتیح الجنان با قرآن»

و اشکالات آن

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۱

تاریخ تأیید: ۹۴/۷/۵

علی سرور*

چکیده

از آنجا که شبهات می‌تواند ویران‌کننده‌ی مبانی یک بینش، دین، ایدئولوژی و ... باشد. بر مدعیان و طرفداران آن دین یا مذهب لازم است با پاسخ و رفع شبهات، از بروز این جریان جلوگیری کنند و این امر میسر نخواهد بود مگر زمانی که اشکالات و شبهات مطرح شده شناخته شود و تلاش لازم برای پاسخ به آنها صورت پذیرد. نوشتار حاضر نیز در راستای این مسئله و با تکیه بر پایان‌نامه‌ی «نقد و بررسی کتاب تضاد مفاتیح‌الجنان با قرآن» به معرفی کتاب «تضاد مفاتیح‌الجنان با قرآن» به قلم آقای برقی، که دربردارنده‌ی شبهات اعتقادی و کلامی است، می‌پردازد و مختصری از اشکالات این کتاب را مطرح و پاسخ می‌دهد و در انتها، نتایج به‌دست آمده از پایان‌نامه‌ی مذکور را بیان می‌دارد و مشخص می‌کند که عموم شبهات مطرح‌شده در این کتاب وارد نیست.

واژه‌های کلیدی: تضاد، مفاتیح‌الجنان، برقی، بررسی انتقادی

* کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی گرایش مبانی نظری اسلام دانشگاه باقرالعلوم (ع)

مقدمه

هر قول یا فعلی که به حق یا ناحق از انسان صادر می‌شود در انظار برخی قابلیت نقد را دارد و این مسئله با توجه به تفاوت دیدگاه‌ها و نظریات انسان‌ها امری طبیعی است. آموزه‌های یک دین و مذهب نیز جدای از این قانون نیست، خصوصاً زمانی که افرادی با غرض خاص و سوءنیت در پی نقد و القاء شبهه در مورد آن باشند.

اما نباید از اشکالاتی که بر یک کلام، نگرش، دین، حکومت و... وارد می‌شود، هراس داشت زیرا تلاش برای پاسخ به این اشکالات انسان را به سمت وسوی حقیقت هدایت می‌کند. به این معنا که اگر اشکالات مطرح‌شده، اشکالاتی وارد باشد انسان از پیروی آنچه مورد نقد واقع شده است دوری خواهد کرد و اگر این اشکالات وارد نباشد حقانیت آنچه مورد نقد قرار گرفته است، بیشتر برای انسان نمود پیدا خواهد کرد.

در هر حال تعالیم مذهب شیعه نیز از آنچه بیان شد، مستثنی نیست و در طول تاریخ از سوی موافقان یا مخالفان این مذهب، شبهه‌هایی بر آن وارد شده است که به حول و قوه‌ی الهی تاکنون بی‌پاسخ نمانده است. از جمله اشکالات و شبهه‌هایی که بر این مذهب وارد شده و می‌توان به آن اشاره کرد، کتاب «تضاد مفاتیح‌الجنان با قرآن» به قلم آقای سیدابوالفضل ابن‌الرضا الرضوی القمی معروف به برقی است.

بنا بر ادعای خود مؤلف، وی از شاگردان آیه‌... حائری حاج عبدالکریم، آیه‌... مرحوم حاج شیخ محمدعلی قمی، آیه‌... حاج سیدابوالحسن اصفهانی، آیه‌... سیدمحمدحجت کوه‌کمری، آقا امیرزا محمد سامرائی و حاج شیخ بزرگ تهرانی و آیه‌... سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی اعلی‌الله مقامهم بوده‌اند (برقی، بی‌تا، الف، ج ۱، ص ۱۶۵).

تعداد کتبی که به نام ایشان منتشر شده است حدود ۲۰۰ کتاب است که برخی به چاپ رسیده است و برخی اجازه‌ی چاپ نگرفت - برخی در خارج ایران چاپ شده است - از جمله کتب ایشان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

درس از ولایت، عشق و عاشقی از نظر عقل و دین، حقیقه‌العرفان، التفتیش در بطلان مسلک صوفی و درویش، فهرست عقاید شیخیه و تضاد آن با اسلام، پاسخ به کسروی یا داوری، جبر و تفویض، تراجم النساء، ادعیه‌ی المعتبره (برقی، بی‌تا، الف، ج ۱، ص ۱۶۵).

ایشان پس از مدتی، نسبت به اعتقادات شیعه دیدگاه خاصی پیدا کردند و به تالیف کتبی پیرامون تشریح عقاید خود، که به نوعی نقد بر برخی اعتقادات شیعه هست، پرداخت که سبب سوءاستفاده‌ی دشمنان این مذهب قرار گرفت.

از جمله کتبی که به قلم وی، نگاشته شده است کتاب «تضاد مفاتیح‌الجنان با قرآن» است که مؤلف در آن تلاش کرده، جعلی بودن برخی از ادعیه و اعمال مذکور در کتاب «مفاتیح‌الجنان» را اثبات کند و از آنجا که متون ادعیه و زیارات، عموماً آمیخته‌ی با معارف شیعه است به مناسبت در مباحث کلامی وارد می‌شود و اشکالاتی را پیرامون آن مطرح می‌کند.

بررسی انتقادی و اجمالی کتاب

کتاب مذکور را می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد. در بخش اول برخی مسائل مقدماتی مطرح می‌شود، در بخش دوم اشکالات ناظر بر باب اول مفاتیح‌الجنان (ادعیه)، در بخش سوم اشکالات ناظر بر باب دوم مفاتیح (اعمال ماه‌ها) و در بخش چهارم اشکالات ناظر بر باب سوم مفاتیح (زیارات) مطرح شده است.

۱- بررسی و نقد اجمالی مقدمه‌ی مطرح شده در این کتاب

از مهم‌ترین مباحثی که نویسنده در مقدمه بیان می‌کند، مبحث «نگاهی به قاعده‌ی تسامح در ادله‌ی سنن» است. تسامح در ادله‌ی سنن این است که بگوییم: روایات ضعیف در مورد مستحبات، حکم روایات قوی در ناحیه واجبات و محرمات را دارد، یعنی حجت است و می‌توان مطابق آن فتوا داد. بر اساس این قاعده می‌توان گفت: فلان دعا یا زیارت هرچند در روایتی ضعیف بیان شده است، اما خواندن آن دعا مستحب است.

مستشکل با زیر سؤال بردن مستند این قاعده و بیان مضرات آن، تلاش کرده تا ثابت کند حکم به استحباب قرائت ادعیه‌ی منقول در کتاب مفاتیح‌الجنان، (عموماً) درست نیست و اگر متن آن ادعیه مشکلی نداشته باشد تنها می‌توان با توجه به حکم کلی استحباب دعا آن را قرائت کرد نه به‌عنوان یک مستحب.

در خصوص صحت یا سقم این قاعده میان علما اختلاف است. دیدگاه مشهور بر این است که این قاعده از حجت و اعتبار لازم برخوردار است (کلانتر، ۱۳۸۹، ص ۷). اما برخی چون آیه الله مکارم، حجیت این قاعده را نمی‌پذیرند و می‌فرمایند: «مستحبات کثیره که در ابواب مختلف آمده مبنی بر قاعده تسامح در ادله سنن است که ما به آن قائل نیستیم. بنابراین آنها را به قصد رجا انجام دهید نه به قصد مقبولیت و ثوابی هم که داده می‌شود، از باب تفضّل است» (آیه الله ناصر مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۱۳۳).

با توجه به این مسئله، اعتراض مستشکل نسبت به عدم استحباب برخی ادعیه‌ی منقول در کتاب «مفاتیح‌الجنان» را وارد نمی‌دانیم، چرا که ممکن است بر اساس اجتهاد یک مجتهد، این قاعده حجت باشد و در نتیجه حکم به استحباب آن دعا کرده باشند؛ به عبارت دیگر اگر براساس اجتهاد مستشکل، این قاعده حجت نیست نباید دیدگاه خود را سبب خرده گرفتن بر اجتهاد و رای دیگر مجتهدین قرار دهند. قابل ذکر است که مستشکل در نفی قاعده‌ی مذکور

بیان می‌دارند: مستند این قاعده، اخبار من بلغ هست و این روایات صحیح‌السند نیستند (برقعی، بی‌تا، ب، ص ۱۱).

این در حالی است که اگر ادعای تضافر این روایات را هم کنار گذاریم، روایات صحیح‌السند در بین این اخبار وجود دارد که می‌توان به روایات زیر استناد کرد:

۱ - أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ ص شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمَلَهُ كَانَ أَجْرُ ذَلِكَ لَهُ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ يَقُلْهُ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۱) امام صادق عليه السلام فرمودند: هر کسی که قولی از پیامبر ص به او برسد که فلان عمل ثواب دارد و آن عمل را انجام دهد، اجر آن عمل برای او خواهد بود، هر چند رسول خدا ص آن را نفرموده باشند.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ (بن هاشم) عَنْ أَبِيهِ (ابراهیم بن هاشم القمی) عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ سَمِعَ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَانَ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۷) امام صادق عليه السلام فرمودند: کسی که ثوابی را بر عملی بشنود و آن را بجا آورد، آن ثواب را ببرد، اگر چه چنان که به او رسیده، نباشد.

شاید بتوان دلالت این اخبار بر قاعده‌ی تسامح در ادله‌ی سنن را زیر سؤال برد، اما این نکته را نمی‌توان از نظر دور داشت که در هر حال اگر ثوابی برای عمل ذکر شده باشد، آن ثواب به عامل آن عمل، داده خواهد شد، حال یا از باب استحقاق و یا از باب تفضل.

تکیه بر این اخبار در پاسخ اشکالات مستشکل که بر ثواب‌های فراوانی که برای ادعیه و زیارات وارد شده است، مناسب خواهد بود. به این معنا که اگر بپذیریم این ثواب‌ها منقول از معصوم علیه السلام نیست، اما خداوند از در لطف و رحمت، این ثواب‌ها را به عامل عمل خواهد داد. ثواب‌هایی که متناسب با ابدی بودن حیات اخروی و بی‌نهایت بودن آن جهان است.

۲- بررسی و نقد اجمالی فصل اول کتاب

مستشکل پس از بیان مباحثی چون زندگی شیخ عباس قمی و تذکری به خوانندگان، فصل اول کتاب خود را با نقد فضائل مذکور برای قرائت برخی سوره‌ها آغاز می‌کند و سپس به نقد و بررسی سند و متن برخی ادعیه می‌پردازد و البته برخی اشکالات سندی‌ای که مطرح می‌کند، درست است، به عنوان نمونه ذکر می‌کند: «شیخ عباس برای دعای سیفی معروف به قاموس مدرکی ذکر نکرده است جز اینکه شیخ نوری آن را در صحیفه‌ی علویه ذکر کرده است» (برقی، بی‌تا، ب، ص ۷۶). و این کلامی درست است؛ زیرا دعای سیفی صغیر معروف به قاموس سند معتبری ندارد و در منابع معتبر نیز ذکر نشده است.

اما در غالب موارد اشکالات ایشان را وارد و در محل خود نمی‌دانیم به‌عنوان نمونه بیان کرده است: «در دعای کمیل بیان شده که این دعا را علی از خضر موهوم گرفته و به کمیل یاد داده است. مگر شما علی را از انبیا بالاتر نمی‌دانید پس چگونه از خضر دعا تعلیم می‌گیرید؟» (برقی، بی‌تا، ب، ص ۶۴).

این در حالی است که در هیچ منبعی بیان نشده است، این دعا را خضر به حضرت آموزش داده است و تنها در متن روایت وارد شده است: «امام در نیمه‌ی شعبان فرموده است دعای خضر را بخوانید و کمیل زمانی که می‌پرسد دعای خضر چیست؟ امام این دعا را برای ایشان قرائت می‌فرماید.» (سید بن طاووس، ۱۴۰۹، الف، ج ۲، ص ۷۰۶). اطلاع امام از این دعا می‌تواند از طریق همان علومی باشد که پیامبر ﷺ به امام علیه السلام آموخته است و یا از طریق علم غیب باشد، نه اینکه امام شاگردی حضرت خضر را کرده باشند.

از مهم‌ترین اشکالاتی که در این فصل بیان شده و می‌توان گفت مهم‌ترین اشکالات مطرح شده در این کتاب است، مسائل مربوط به توسل و اشکالات آن است. خصوصاً که مستشکل تلاش کرده، پاسخ‌های شیعه بر اشکالات مطرح‌شده بر بحث توسل را پاسخ دهد.

ایشان قائل هستند توسل و دعا عبادت است و نباید عبادت برای غیر خداوند باشد و الا مستلزم شرک است و بر این ادعای خود تمسک به آیاتی می‌کنند که دعا در آن مساوی با عبادت خواند شده است (برقی، بی‌تا، ب، ص ۷۷) و برای فرار از این اشکال که در امور روزمره نیز نباید از فردی کمک خواست و الا بحث شرک مطرح می‌شود، توسل را تقسیم می‌کنند و بیان می‌دارد:

«هر دعایی شرک نیست. دعا زمانی شرک است که مستلزم فرض صفات خاص الهی برای مدعو باشد. -و این دعا عبادت است- در امور عادی ما موظف هستیم از یکدیگر کمک بگیریم و این مسیری است که خود خداوند قرار داده است و این مسئله با محتوای آیه‌ی ایاک نعبد و ایاک نستعین منافاتی ندارد؛ اما اگر فردی دستش از عوامل ظاهری قطع شده است، تنها باید خدا را بخواند زیرا در این صورت چه بخواهیم یا نخواهیم مستلزم صفات الهی برای غیر او شده‌ایم.» (برقی، بی‌تا، ب، ص ۱۷۰).

اما باید از مستشکل پرسید: ملاک و محدوده‌ی اینکه صفتی از صفات خاص الهی می‌گردد، چیست؟ می‌دانیم قدرت و علم از صفات الهی است. اما این صفت در ما نیز وجود دارد. پس چه زمانی این صفت از صفات خاص الهی خواهد شد؟ قدر متیقن آن، زمانی است که قائل باشیم این صفات را غیر خداوند به نحو نامحدود داشته باشند، اما مادون آن چگونه است؟ خصوصاً زمانی که آن را به نحو غیرمستقل در نظر بگیریم؟ آیا شرک است؟ اگر شرک است دلیل مستشکل چیست؟ حضرت سلیمان از فردی خواست تا تخت بلقیس را نزد او آورد و او در یک‌چشم به هم زدن از مکانی دور آن را آورد. آیا قائل بودن به این قدرت شرک است؟

هر محدوده‌ای که مستشکل قائل باشد آن شرک است -البته به نحو غیر استقلالی- باید دلیل بیاورد و این دلیل نیز مفقود است چون ملاک شرک را اشتباه بیان کرده‌اند. در هر حال ما برای ائمه نه صفات نامحدود قائل هستیم و نه درخواست خود را مستلزم فرض صفات

نامحدود برای مخلوق می‌دانیم. اشکال مستشکل در این است که توان درک قدرت یا صفاتی فوق صفات بشر و دون صفات نامحدود خداوند را نمی‌توانند برای خلقی در نظر بگیرند.

از مجموع اشکالاتی - حدود ۱۱۱ اشکال - که مستشکل در فصل اول کتاب خود - ادعیه - بیان می‌کند، حدود یک سوم آن مربوط به ضعف سندی دعا، یک سوم مربوط به تضاد با قرآن و یک سوم آخر شبهات متفرقه هست.

عنوان اشکالاتی که از دیدگاه مستشکل تضاد با قرآن است عبارت است:

۱- مراد از نباء عظیم، ولایت نیست؛

۲ - ثواب تلاوت سوره قدر مغایر با آیاتی است که بیان می‌کند تمام اعمال در قیامت محاسبه می‌شود؛

۳ - ثواب قرائت سوره‌ی سجده مغایر آیاتی است که بیان می‌کند همه در قیامت مورد حساب قرار می‌گیرند؛

۴ - پاک شدن زمین از کفر در زمان ظهور، با قرآن مخالف است؛

۵ - تفویض دین به پیامبر مخالف قرآن است؛

۶ - بعد از رسول الله حجتی نیست؛

۷ - توسل مخالف قرآن است؛

۸ - بت پرستان اعتقاد به خداوند داشتند؛

۹ - شباهت اعمال بت پرستان با توسل؛

۱۰ - اموات قدرتی برای شنیدن ندارند؛

۱۱ - شرک منحصر در بحث اعتقاد به استقلال و عدم استقلال نیست؛

۱۲ - پیامبران نقشی در معجزه نداشته‌اند؛

۱۳ - انسان بعد از مرگ ارتباطی با دنیا ندارد؛

۱۴ - اشکالی بر آیه ما رمیت اذ رمیت؛

۱۵ - آیات دلالت می‌کند در امور فوق طبیعی فقط باید خدا را خواند؛

۱۶ - دلیلی دیگر برای عدم ارتباط پیامبر با دنیا؛

۱۷ - ملائکه با خواست ما کار انجام نمی‌دهند؛

۱۸ - ائمه علم غیب ندارند؛

۱۹ - آیات طلب استغفار از پیامبر، بر توسل دلالت ندارد؛

۲۰ - بعد از رحلت نمی‌توان نزد اولیا رفت تا بتوان طلب حاجت کرد؛

۲۱ - آیه‌ی ۲ حجرات بر شنیدن پیامبر بعد از وفات دلالت ندارد؛

۲۲ - پیامبر برای نجات دادن افراد از آتش توان ندارد؛

۲۳ - ائمه معصوم نیستند؛

۲۴ - آیه ۵ قصص بر امام زمان دلالت ندارد.

۳- بررسی و نقد اجمالی فصل دوم کتاب

سپس مستشکل وارد باب دوم کتاب «مفاتیح‌الجنان» که مربوط به اعمال ماه‌هاست شده و اشکالات خود را مطرح می‌کند. به‌عنوان نمونه، درباره‌ی دعای «یا من ارجوه...» که در ماه رجب خوانده می‌شود، بیان می‌نویسد: «شیخ عباس دعایی را ذکر می‌کند از «ابن طاووس» که او از «محمد بن ذکوان» نقل می‌کند که پانصد سال بین آنان فاصله است و روایت میان این دو

معلوم نیست. بنابر نقل رجال مامقانی دو راوی دیگر، «محمد بن علی البرسی» و «محمد بن سنان» است که ضعیف‌اند.» (برقی، بی‌تا، ب، ص ۲۵۶).

اگر مقصود مستشکل این است که سید بن طاووس سند را ذکر نکرده است باید گفت سید بن طاووس در کتاب اقبال سند را ذکر می‌کند: «أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبُرْسِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ شَيْبَانَ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عِمْرَانَ الْبَرْقِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانَ عَنْ مُحَمَّدِ السَّجَّادِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ...» (سید بن طاووس، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۴۴). همان‌گونه که در سند نقل شده است سید بن طاووس روایت را مستقیم از محمد بن ذکوان معروف به سجاد (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱۶، ص ۷۸) نقل نکرده است تا بیان شود بین این دو پانصد سال فاصله است و اگر مقصود این است که در بیان شیخ عباس اشکال وجود دارد، باید گفت مراد شیخ عباس نقل مستقیم نبوده بلکه نقل باواسطه است.

علاوه بر آن وثاقت یا عدم وثاقت «محمد بن سنان» مورد اختلاف علما رجال است (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱۶، ص ۱۵۳) و اگر مستشکل قول به ضعف ایشان را می‌پسندد، دلیل نمی‌شود که دیگر علما نیز باید تابع نظر ایشان باشند و وی مورد طعن قرار گیرد؛ اما راوی دوم، آنچه در سند روایت ذکر شده «ابوالحسن علی بن محمد البرسی» است که در کتب رجالی نامی از ایشان برده نشده اما سید بن طاووس که روایت را از ایشان نقل کرده است، عبارت «رضی الله عنه» را در مورد وی بکار برده است.

مستشکل در این فصل ذیل وقایع تاریخی و اعمال آن، شبهات اعتقادی‌ای را مطرح می‌کند که به نوعی نشان می‌دهد وی در مسائل امامت دچار انحراف بوده‌اند - اگر بپذیرم کتاب مورد دستبرد قرار نگرفته باشد - این مسئله در فصل اول نیز نمود دارد چنان که ذیل دعای عدیله بیان می‌کند: «هشتمین دعا، دعای عدیله است و در این دعا جاعل خواسته است

دوازده امامی که نص معتبری بر امامت ایشان نیست را به عنوان ائمه معرفی کند.» (برقعی، بی تا، ب، ص ۷۳).

همچنین در این فصل، ذیل اعمال عید غدیر وارد مسائل امامت و خلافت امام علی علیه السلام می شود و حدود ۱۵ شبهه در این زمینه مطرح می کند و در مقابل، درصدد اثبات فضیلت برای ابوبکر با تکیه بر آیه ی ۴۰ سوره ی توبه برمی آید.

از جمله شبههاتی که در این زمینه وارد می سازد، این است که بالفرض ابوبکر و عمر جاه طلب بوده اند چرا انصار و اهالی مدینه به این امر خداوند توجهی نکرده اند؟ (برقعی، بی تا، ب، ص ۳۷۹).

این در حالی است که با مقداری مطالعه پیرامون حوادث سال یازدهم هجری و اتفاقات سقیفه پاسخ این سؤال کاملاً روشن می شود.

اولاً: بسیاری از آنان که در مجلس بیعت «غدیر» حضور یافتند، اهل مدینه منوره نبودند بلکه حداکثر سه الی چهار هزار نفر آنان در مدینه سکونت داشتند. در این میان بسیاری از آنان نیز بردگان یا مستضعفینی بودند که از مناطق مختلف بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده بودند و در مدینه قبیله و خویشاوندانی نداشتند، مانند اهل صفه، پس تنها نیمی از آنان باقی می ماند که بیش از دو هزار نفر نمی باشند که اینها هم معمولاً گوش به حرف رؤسای قبائل و در مقابل نظام عشایری، خاضع بودند.

ثانیاً: طبق نقل تاریخ در هنگام وفات پیامبر، عده ای از صحابه در سپاه اسامه بودند و در مدینه حضور نداشتند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۵۰). علاوه بر آنکه بیعت با ابوبکر، مخالفانی را به همراه داشته است که نشان می دهد این مسئله به فراموشی سپرده نشده بود.

ابن اثیر در جریان بیعت می نویسد: «فقال الأنصار أو بعض الأنصار: لا نبايع إلا علياً. قال: و تخلف عليّ و بنو هاشم و الزبير و طلحة عن البيعة؛ و قال الزبير: لا أعمد سيفاً حتى يبايع

علی. فقال عمر: خذوا سيفه و اضربوا به الحجر، ثم أتاهم عمر فأخذهم للبيعة. انصار یا برخی از آنان گفتند: ما جز با علی بیعت نمی‌کنیم و از بیعت، علی و بنی‌هاشم و زبیر سرباز زدند و زبیر بیان داشت شمشیر را در غلاف نخواهم برد تا اینکه با علی بیعت شود. پس عمر گفت شمشیر او را بگیرید و بشکنید. سپس عمر آمد و آنان را برای بیعت دستگیر کرد. (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۲، ص ۳۲۵). این مسئله نشان می‌دهد که عده‌ای با بیعت مخالف بودند و جانب امام علی علیه السلام را گرفتند که عمر آنان را برای بیعت دستگیر کرد.

علاوه بر این، در مسئله‌ی بیعت ابوبکر می‌بینیم عنصر اجبار نیز نقش ایفا کرده است، همان‌گونه که طبری در تاریخ خود از قول سعد بن عباده نقل می‌کند: «قال سعد بن عباده يومئذ لأبي بكر: انكم يا معشر المهاجرين حسدتموني على الإمارة و انك و قومي اجبرتموني على البيعة، فقالوا: انا لو اجبرناك على الفرقة فصرت الى الجماعة... ، سعد بن عباده در آن روز به ابوبکر گفت: ای گروه مهاجر، شما بر خلافت من حسادت ورزیدید و - ای ابوبکر - تو و قوم من را مجبور به بیعت کردید. در پاسخ گفتند: مجبور کردیم به جماعت ملحق شوی...» (طبری، ۱۹۶۷، ج ۳، ص ۲۲۳).

همچنین جوهری - متوفی قرن چهارم - در کتاب السقیفه و فدک به روایت براء بن عازب می‌نویسد: «... لا يمرون بأحد إلا خبطوه، وقدموه فمدوا يده فمسحوها على يد أبي بكر يبايعه، شاء ذلك أو أبي... از کنار فردی عبور نمی‌کردند مگر او را می‌گرفتند و دستش را به‌عنوان بیعت بر دست ابوبکر می‌کشیدند چه رضایت به این کار داشت یا از آن ابا می‌کرد.» (جوهری، ۱۴۱۳، ص ۴۸).

یعقوبی نیز در تاریخ خود می‌نویسد: «... و اجتمع جماعة إلى علي بن أبي طالب يدعونه إلى البيعة له، فقال لهم: اعدوا على هذا محلقين الرؤوس. فلم يغد عليه إلا ثلاثة نفر؛ و بلغ أبا بكر و عمر أن جماعة من المهاجرين و الأنصار قد اجتمعوا مع علي بن أبي طالب في منزل فاطمة بنت رسول الله، فأتوا في جماعة حتى هجموا الدار و خرج علي و معه السيف... جماعتی

نزد امام علی علیه السلام آمدند و خواستند تا با او بیعت کنند. حضرت به آنان فرمود: فردا برای آن امر حاضر شوید در حالی که سرهای خود را تراشیده باشید. فردا تنها سه نفر حاضر شدند. خبر به ابوبکر و عمر رسید که جماعتی از مهاجرین و انصار در منزل فاطمه همراه با امام علی شده‌اند پس آنان به خانه‌ی امام علی یورش بردند...» (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۶).

در این بین نباید نقش قبیله‌ی اسلم را نادیده گرفت و چه بسا بتوان گفت بازوی توانمندی برای ابوبکر در مسئله‌ی بیعت شده باشند. همان‌گونه که عمر بیان نمود: «فحدثنی ابو بکر بن محمد الخزاعی، ان اسلم اقبلت بجماعتها حتی تضایق بهم السکک، فبايعوا أبا بکر، فکان عمر یقول: ما هو الا ان رایت اسلم، فایقنت بالنصر. خزاعی نقل می‌کند قبیله‌ی اسلم آمدند و با ابوبکر بیعت کردند. عمر می‌گفت: وقتی بنی اسلم را دیدم اطمینان به پیروزی پیدا کردم» (طبری، ۱۹۶۷، ج ۳، ص ۲۲۲).

در هر حال از مجموع اشکالات مطرح شده در این فصل، کمتر از یک ششم مربوط به شبهات تضاد با قرآن است و دو ششم آن مربوط به ضعف سند و باقی شبهات مربوط به مسائل متفرقه است.

عناوین اشکالاتی که از دیدگاه مستشکل تضاد با قرآن را دارد عبارت است:

- ۱ - متن زیارت هفتم از اعمال ماه رجب دچار اشکال است؛
- ۲ - متن دعای ماه رجب معیوب است؛
- ۳ - مبعث پیامبر در ماه رجب نیست؛
- ۴ - ثواب روزه‌ی بیست و هفتم ماه رجب مخالف قرآن است؛
- ۵ - صلوات مروی از امام سجاد ضعف سندی و محتوایی دارد؛
- ۶ - متن دعای افتتاح اشکال دارد؛
- ۷ - اطلاع از تاریخ وفات تناقض با آیه‌ی ۳۴ لقمان دارد.

۴- بررسی و نقد اجمالی فصل سوم کتاب

مستشکل در ادامه وارد فصل سوم کتاب مفاتیح الجنان (زیارات) می‌شود و شبهاتی در باب آن مطرح می‌سازد.

من جمله بیان می‌دارد «زیارت قبور در اسلام تشریح نشده است و مسلمانان صدر اسلام این کار را نمی‌کردند و احادیث فراوانی در مذمت این کار داریم که تنها به دو روایت اشاره می‌کنیم. الف: نهی رسول الله عن تجسیص القبور و تکلیفها و الکتابه علیها (صنعانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۰۷). ب: رسول خدا فرمودند: اللهم لا تجعل قبری وثناً یصلی الیه فانه اشتد غضب الله علی قوم اتخذوا قبور انبیائهم مساجد (صنعانی، ج ۱، ص ۴۰۶)» (برقی، بی‌تا، ب، ص ۴۲۳).

این اشکال مستشکل درست نیست زیرا:

اولاً در منابع شیعه و اهل سنت روایتی دال بر جواز زیارت بیان شده است من جمله در روایتی وارد شده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَتَى مَكَّةَ حَاجًّا وَ لَمْ يَزُرْنِي إِلَى الْمَدِينَةِ جَفَانِي وَ مَنْ جَفَانِي جَفَوْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ جَاءَنِي زَائِرًا وَجَبْتُ لَهُ شَفَاعَتِي وَ مَنْ وَجَبْتُ لَهُ الْجَنَّةَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فرمودند کسی که به مکه بیاید و برای زیارت من به مدینه نیاید، در حق من جفا کرده است و کسی که در حق من جفا کرده باشد، در روز قیامت در حق او جفا خواهم کرد و فردی که به زیارت من آید، واجب خواهد بود بر من که شفاعتش کنم و هر که شفاعتش بر من واجب باشد، بهشت بر او واجب خواهد بود.» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۶۰).

در منابع اهل سنت نیز وارد شده است: «قال رسول الله من زار قبری وجبت له شفاعتی؛ پیامبر ﷺ فرمودند: کسی که قبر من را زیارت کند شفاعتش بر من واجب می‌شود.» (دارقطنی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۲۴).

ثانیاً برخلاف گفته‌ی مستشکل صحابه نیز به زیارت قبور می‌رفته‌اند: در کتب روایی جریان زیارت ابو ایوب انصاری از قبر پیامبر نقل شده است (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۲۲) در مورد امام حسین علیه السلام نیز روایت شده است که هنگام خروج از مدینه شبانه به زیارت قبر حضرت زهرا و امام حسن رفتند. (سید محسن امین، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۵۵۸) زیارت اربعین که توسط اهل بیت نیز انجام شد، معروف و مشهور است.

ثالثاً سند روایت اول که عبارت است از: عبدالرزاق عن یحیی بن العلاء عن الأحوص بن حکیم عن راشد بن سعد قال: نهی... (صنعانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۰۷) ضعیف است؛ زیرا اولاً: «راشد بن سعد» در سال ۱۰۸ ق فوت کرده است (المزی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۱۱) و بعید به نظر می‌رسد مستقیم از پیامبر روایت نقل کرده باشد لذا روایت مرسل است. ثانیاً: «الأحوص بن حکیم» ضعیف شمرده شده است. (المزی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۹۴- ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۱۳۱) ثالثاً: با توجه به ادله‌ی که دال بر جواز امور مذکور می‌کند، نهی روایت حمل بر کراهت می‌شود (سید محسن امین، ۱۳۲۶، ص ۲۸).

روایت دوم نیز روایتی مرسل است؛ زیرا «زید بن اسلم» متوفی ۱۳۶ (المزی، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۱۵) روایت را مستقیم از پیامبر نقل کرده است (صنعانی، ج ۱، ص ۴۰۶).

علاوه بر آن، از حیث دلالت نیز دلالتی بر مقصود مستشکل ندارد. ارتباط بین دو جمله نشان می‌دهد که مقصود از روایت این است که نباید قبور انبیا به‌عنوان بتی که عبادت می‌شود قرار گیرد یا نماز به‌سوی آن انجام شود (آیه الله سبحانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۵۹). - قبله قرار گیرد- لذا اگر نماز به سمت کعبه باشد هرچند در کنار قبور باشد و قصد زائر معبود قرار دادن قبر نباشد، روایت شامل او نمی‌شود.

عسقلانی از بزرگان اهل سنت در این زمینه می‌نویسد: «قال البيضاوی لما كانت اليهود والنصارى يسجدون لقبور الأنبياء تعظيماً لشأنهم ويجعلونها قبلةً يتوجهون في الصلاة نحوها

واتخذوها أوثانا لعنهم ومنع المسلمين عن مثل ذلك فاما من اتخذ مسجدا في جوار صالح وقصد التبرك بالقرب منه لا التعظيم له ولا التوجه نحوه فلا يدخل في ذلك الوعيد. بيبضاوی گفته است چون یهود و نصاری از باب تعظیم شأن انبیا قبور ایشان را سجده می کردند و آن را قبله‌ی خود در نماز و مثل آن قرار می دادند و آن را به عنوان بت قرار داده بودند، لعنت شدند و مسلمین نیز منع شدن از این امور؛ اما کسی که مسجدی در کنار قبر فرد صالحی با قصد تبرک و قربت بنا کند، نه با دیدگاه یهود و نصاری، داخل در این وعید نخواهد بود.» (عسقلانی، بی تا، ج ۱، ص ۴۳۸).

از مجموع اشکالات مطرح شده در این فصل کمتر از یک پنجم مربوط به بحث تضاد با قرآن است و حدود یک پنچ آن مربوط به ضعف سندی و باقی اشکالات آن در امور متفرقه است.

عناوین اشکالاتی که از دیدگاه مستشکل تضاد با قرآن دارد عبارت است:

- ۱ - امام علی صراط مستقیم نمی تواند باشد؛
- ۲ - نقل آمدن خضر به در خانه‌ی امام علی درست نیست؛
- ۳ - خداوند از کسی اجر نمی خواهد؛
- ۴ - دعای ندبه و آیات سوره‌ی نجم؛
- ۵ - دعای ندبه و تحریف آیات سوره‌ی زخرف؛
- ۶ - اعتقاد به خلقت امام زمان برای ما، مخالف سایر عقاید شیعه است.

نتیجه‌گیری

از مجموع اشکالات مطرح‌شده در این کتاب، تنها کمتر از یک سوم اشکالات آن مربوط به بحث تضاد با قرآن است و باقی آن در مورد ضعف سند و یا اشکالات متفرقه است و این اشکالات را وارد نمی‌دانیم جز تعداد اندکی که ناظر به ضعف سند برخی ادعیه و اعمال است. مثل نماز غفیله که فاقد سند معتبر است، دعاهای ایام هفته سند ندارد، دعای اللهم انت ربی که در شب جمعه خوانده می‌شود مرسله است، نمازهای منسوب به ائمه فاقد سند معتبر و تشریح است و...

البته دقت در چند نکته لازم است:

الف: در کتب معتبر ادعیه، مانند کتب شیخ طوسی و سید بن طاووس و کفعمی و... می‌بینیم سند برخی از ادعیه ذکر نشده است اما این بدان معنا نیست که این ادعیه از معصوم وارد نشده باشد. شاید عدم اهتمام علمای سابق در ذکر دقیق اسناد ادعیه، به مسئله‌ی مستحب بودن دعا برمی‌گردد زیرا در مستحبات سخت‌گیری که در واجبات و محرمات وجود دارد نیست؛ اما بدون شک تقوای بالای این علما، مانع از آن بوده است تا مسئله‌ای را بدون دلیل قابل قبول، به معصوم نسبت دهند.

مؤید این مسئله، کلمات خود این بزرگواران است. کفعمی در کتاب «المصباح» بیان می‌کند: «این ادعیه را از کتب معتبری جمع‌آوری کرده است که اعتماد بر صحت آنان داشته است.» (کفعمی، ۱۴۰۵، ص ۴). مرحوم علامه مجلسی در مقدمه‌ی کتاب «زاد المعاد» ذکر می‌کند آنچه در این کتاب ذکر کرده است منقول از ائمه و با اسناد صحیح است (مجلسی، ۱۴۲۳، ص ۹). یا ابن مشهدی در کتاب المزار می‌نویسد، مطالب این کتاب را از افراد ثقة نقل کرده است (ابن مشهدی، ۱۴۱۹، ص ۲۷).

ب: دعا کردن مستحب است و انسان می‌تواند با توجه به حکم کلی استحباب دعا و به قصد رجا، ادعیه‌ی فاقد سند یا ضعیف‌السند – چنانچه مضمون آن با اشکال مواجه نباشد – را قرائت کند.

ج: یکی از راه‌های جبران ضعف سند یک دعا یا روایت، محتوای خود دعا و روایت است به این معنا که عالی بودن مضامین و معانی دعا یا روایت و همچنین علو الفاظ به کار رفته در آن، از حیث فصاحت و بلاغت و آرایه‌های ادبی، سبب می‌شود که انسان یقین به صدور این دعا یا روایت از معصوم نماید (کلباسی، ۱۴۲۲، ص ۵۹۲).

با توجه به مسائل مطرح شده، باید گفت: درست است که قول مستشکل مبنی بر ضعف رجال سند برخی ادعیه درست است، اما این ضعف مساوی با کذب بودن این ادعیه نیست و چه‌بسا بتوان از طرق دیگر، ضعف سندی آن را جبران کرد. در هر حال اگر ضعف این ادعیه را بپذیریم و قائل به قاعده‌ی تسامح در ادله‌ی سنن نیز نباشیم، باز هم این ضعف مانع از قرائت این ادعیه نخواهد شد و می‌توان این ادعیه را با قصد رجا و با توجه به حکم کلی استحباب دعا، قرائت کرد و ان شاء الله ثواب آن یا از باب استحقاق و یا از باب تفضل به قاری این ادعیه خواهد رسید.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. کلاتر، علی اکبر (۱۳۸۹)، تسامح در ادله‌ی سنن قاعده‌ای ناکارآمد، فصل‌نامه‌ی علوم اسلامی، دوره‌ی پنجم، ش ۱۷.
۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴)، کتاب النکاح، قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب، اول، هفت جلد.

منابع عربی

۳. ابن اثیر، عزالدین (۱۹۶۵)، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳ جلد.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵)، علل الشرائع، قم: کتاب‌فروشی داورى، اول، دو جلد.
۵. ابن حبان (۱۳۹۳)، الثقات، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه، اول، نه جلد.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹)، اقبال الاعمال، تهران: دار الکتب الاسلامیه، دوم، دو جلد.
۷. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹)، المزار الکبیر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، یک جلد.
۸. احمد بن ابی یعقوب (بی‌تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار الصادر، دو جلد.
۹. احمد بن حنبل (بی‌تا)، مسند احمد، بیروت: دار الصادر، شش جلد.
۱۰. امین، سید محسن (۱۴۰۳)، اعیان الشیعه، بیروت: دار التعارف، ۱۱ جلد.
۱۱. — (۱۳۲۶) الحصون المنیعہ، بی‌جا، یک جلد.
۱۲. جوهری (۱۴۱۳)، السقیفه و الفدک، بیروت: شرکة الکتبی للطباعة والنشر، دوم، یک جلد.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل بیت، اول، ۳۰ جلد.
۱۴. حمیری، ابن هشام (۱۳۸۳)، السیره النبویه، مصر: مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، چهار جلد.
۱۵. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۰)، معجم الرجال الحدیث، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۲۳ جلد.
۱۶. دار قطنی، علی بن عمر (۱۴۱۷)، سنن دارقطنی، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول، چهار جلد.
۱۷. سبحانی، جعفر (بی‌تا)، بحوث فی الملل و النحل، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۹ جلد.
۱۸. صنعانی، عبدالرزاق (بی‌تا)، المصنف، بی‌جا، ۱۱ جلد.
۱۹. طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷)، تاریخ الطبری، بیروت: دار التراث، دوم، ۱۱ جلد.
۲۰. عسقلانی، ابن حجر (بی‌تا)، فتح الباری، بیروت: دار المعرفه للطباعة و النشر، دوم، ۱۳ جلد.
۲۱. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی (۱۴۰۵)، المصباح للکفعمی (جنه الامان الواقیه)، قم: دار الرضی، دوم، یک جلد.
۲۲. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم (۱۴۲۲)، الرسائل الرجالیه، قم: دار الحدیث، اول، چهار جلد.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چهارم، هشت جلد.

٢٤. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (١٤٢٣). زاد المعاد- مفتاح الجنان. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، اول. یک جلد.

٢٥. مزی (١٤١٣). تهذیب الکمال. بیروت: موسسه الرساله، اول. ٣٥ جلد.